

یکشنبه ۱۴۰۰/۳/۲

جلسه ۶۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که مرحوم آخوند فرمود: اطلاق باید طوری باشد که آن لفظی - اسم جنس - که در خطاب ذکر شده به بعضی از افراد، بعضی از اصناف یا بعضی از حالات منصرف نباشد، اگر منصرف باشد دیگر اطلاق منعقد نمی شود.

عرض کردیم انصراف دوم قسم است. یک انصراف حکمی و یک انصراف موضوعی. انصراف حکمی این است که به مناسبت حکم و موضوع... مثلا «اکرم العالم» یا «نگاه به درب خانه عالم عبادت است» «نگاه به چهره ی عالم عبادت است» و... به مناسبت حکم و موضوع برای این است

که دین مردم قوی شود و معرفت پیدا کنند. حال اگر یک عالم سوئی شد، یا یک عالم ضالّ و مضلّی شد خب اکرم العالم این را شامل نمی شود. اینجا عرض کردیم این در واقع به منزله قید است. قید متصل یک وقت ممکن است لفظی باشد و یک وقت ممکن است لبی باشد. این قید لبی است.

اما یک وقت هست انصراف، انصراف موضوعی است. عرض کردیم که انصراف موضوعی سه قسم است. یک قسم از انصراف موضوعی، انصراف بدوی می باشد. کثرت وجود خارجی باعث می شود که لفظ منصرف شود. این انصراف بدوی مضر به اطلاق نیست مثلاً اگر مولی در عراق فرمود: «جئنی بماء» بما اینکه اکثر میاه عراق آب فرات است (سلام الله علی الحسین و لعنة الله علی قاتلیه و علی من منع ماء الفرات و علی اعدائه) ممکن است بدو در ذهن انسان خطور کند که ماء الفرات را می خواهد اما نه، کثرت خارجی هیچ وقت مانع از انعقاد اطلاق نمی شود. بله عرض کردیم یک صورت استثناء می باشد، آخوند ره آنرا ذکر نکرده ولی بعید می دانم که منکر آن باشد. آن یک صورت این است که چه بسا امکان دارد که ندرت خارجی یک طوری باشد که اصلاً اذهان به سمت آن نروند مثلاً اگر کسی که چشم خیلی تیزی داشته باشد به نحوی که خارق العاده باشد و نوع مردم آن دید را نداشته باشند مثل اینکه از صد هزار نفر، یک نفر هم آن دید را ندارد. حال اگر این شخص هلال ماه رمضان را دید آیا کافیهست یا کافی نیست؟ ممکن است کسی بگوید «صم للرؤية و افطر للرؤية»... به قول مرحوم آقای خوئی و شیخنا الاستاذ ره، اطلاق فرد نادر را هم شامل می شود. حمل مطلق بر فرد نادر قبیح است اما اطلاق فرد نادر را شامل می شود لذا امکان دارد کسی اینجا بفرماید: «بله کافیهست». ولیکن ما عرض می کنیم که کافی نیست. رویت در صم للرؤية و افطر للرؤية اگر چه طریق است و موضوعیت ندارد لذا اگر کسی بگوید که من کور هستم یا اینجا هوای ابری است و ماه دیده نشده... نه رویت طریق است، ولی طریق به چه چیزی؟ مثلاً فرض کنید هلال اگر دو متر ارتفاع بگیرد و بالا بیاید قابل مشاهده با چشم غیر مسلح است، اگر چهار متر بالا بیاید قابل رویت با چشم های استثنائی و خارق العاده است، اگر

شش متر بالا بیاید قابل رویت برای افراد معمولی است. خب کدام موقع هلال موضوع است؟ رویت طریق به کدام یک است؟ چه بسا ممکن است طریق باشد به آن هلالی که شش متر بالا بیاید، چطور الآن ما می گوئیم که چشم مسلح کافی نیست. اتفاقاً دیدم از قول برخی این طور نقل کرده اند - شاید خود ایشان نیز نوشته باشد- که ما سابق الایام خیال می کردیم که چشم مسلح کافیت مثل اینکه کسی با دوربین یا تلسکوپ یک زن نا محرم را ببینید، خب این با آن چه فرقی می کند؟! اما بعد نظرمان برگشت و گفتیم که تارة این رویتی که در موضوع واقع شده در یک حکم شخصی موضوع واقع شده و یک وقت در یک حکم عمومی موضوع واقع شده است. در حکم شخصی مثل دیدن نا محرم، این گونه است که اگر کسی با تلسکوپ ببیند یا چشم استثنائی داشته باشد، نگاهش حرام است اما رویت ماه یک حکم عام است و نسبت به این حکم عام، باید نوع مردم ببینند. اینکه باید نوع مردم ببینند، خب در آن زمان رویت تلسکوپی نبوده، چشم استثنائی نبوده، اگر هم بوده خیلی خیلی نادر بوده است مثلاً یک صد هزارم.

استاد: این حرف غلط است زیرا این حرف نقض میشود به مثل اكل دم. ملاقات با دم یک حکم شخصی است، حال اگر با میکروسکوپ کسی این آب ها را نگاه کند ممکن است ذرات خون یا غائط آن جا باشد. خب کسی ملتزم می شود خوردن این، حرام است. نمی دانم ایشان از کجا حکم شخصی و حکم عام را در آورده. هم نقضاً تمام نیست و هم حلاً تمام نیست زیرا چه فرقی می کند آن هم حکم شخصی است، صم للروية وظيفه هر کسی هست مثل دیدن نا محرم. و جوب صوم انحلالی است کما اینکه دیدن نا محرم انحلالی است. اگر مقصود ایشان این است که اول ماه برای افراد فرق می کند، آن برای آن حرام است، خب اینجا هم آن شهری که ماه را ببینند...، خب الآن در این شهر با تلسکوپ دیده می شود پس باید با تلسکوپ کافی باشد. اینها که... فکر نمی کنم... شاید ما متوجه نمی شویم فرض محال که محال نیست. سر آن این است که اگر یک مصداقی باشد که در آن زمان نبوده. «صم للروية و أفطر للروية» خطاب به اشخاص است...، اصلاً شما می گوئید: «اطلاق» خب اطلاق باید در مقام بیان برای طرف مقابل باشد، الآن اگر یک جایی

هندوانه اهوازی اصلا وجود ندارد و دکتر هم در همان محل است و می داند این شخص اصلا دسترسی به هندوانه اهوازی ندارد بعد به مریض بگوید که هندوانه اهوازی نخور. خب این غیر از این است که مریض بیشتر گیج می شود؟! در آن زمان حضرت می فرمود: «با تلسکوپ» اصلا تلسکوپ را توجه نمی شدند. این جا چه دلیل داریم که نقض غرض است؟! به همین جهت اگر یک انصراف در نزد مخاطب هست مثل اینکه در این شهر فقط شیر گاو است و هر کس شیر گوسفند را بخواهد بگوید می گوید: «شیر گوسفند». خب اگر به متکلم بگویند که تو باید بگویی شیر گاو، می گوید: «مخاطب من این اشخاص هستند، من در مقام بیان برای این افراد هستم». بله یک نکته ای هست، اگر آن نکته را کسی القاء کند - من در کلمات ندیدم، شاید هم باشد من ندیدم - ... آن نکته این می باشد که اینکه حضرت فرمود: «شما روایات را بنویسید، منتقل کنید، زمانی خواهد آمد که مردم با همین روایات و مکتوبات دینشان را می فهمند». شبیه کلامی که در آیات شریفه ی قرآنی فرموده اند را نسبت به روایات کسی بگوید یعنی بگوید: «مخاطب در واقع زراره ره یا محمد بن مسلم ره یا عربی که از مولانا امام صادق علیه السلام سوال کرده نبوده است. مخاطب أفطر للرؤية جميع مکلفین الی یوم القيامة است و امام علیه السلام علم غیب داشته است که در آینده تلسکوپ می آید» کما اینکه بعضی در احل الله البیع نقض کرده اند که اگر شما می گوید تلسکوپ در آن زمان نبوده و منصرف به افراد آن زمان است خب بیع تلفنی هم در آن زمان نبوده، نکاح تلفنی هم در آن زمان نبوده و مثلا موجب در ایران و قابل در عراق است، آیا اینجا را احل الله البیع شامل نمی شود؟! خب چه فرقی هست بین این و صم للرؤية و أفطر للرؤية؟! ما سابق الايام تفصیل می دادیم و عرض می کردیم که آیات شریفه ی قرآن و روایاتی که در جواب سوال گفته نشده است و ائمه علیهم السلام مطلق فرموده اند مثل اینکه فرموده باشند «ایها المومنون» یا «ایها المسلمون افطروا للرؤية و صموا للرؤية» اینجا ممکن است کسی بگوید که این «افطروا للرؤية و صموا للرؤية» اطلاق دارد ولو با تلسکوپ چون در آینده می آید. ما از این حرف نیز بعد عدول کردیم زیرا می دانیم قرآن برای صدر اسلام نیست و مخاطبین آن، کسانی که در

صدر اسلام بوده اند نیستند چرا که این معجزه ای هست برای تمام کسانی که بعد می آیند. خود این آیه شریفه «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» بدین معناست که در آینده هم کسی نمی تواند مثل قرآن بیاورد. این معجزه، معجزه خالده است اما نسبت به روایات ائمه علیهم السلام دلیلی نداریم که مثلاً اگر حضرت فرمود: «یا ایها الذین آمنوا افطروا للرؤية» بگوییم اطلاق دارد. بله ائمه علیهم السلام می دانستند که در آینده تلسکوپ می آید، ائمه علیهم السلام فرموده اند که در آینده احتیاج به این روایت هست اما از کجا معلوم است که وقتی فرموده اند «ایها المسلمون» یا «ایها المومنون» مخاطبشان جمیع ابناء بشر الی یوم القیامة بوده است چون ظاهر این خطاب به همان حاضرین و مشافهین است و اگر بخواهیم توسعه دهیم نیاز به قرینه داریم. قرآن قرینه عامه دارد لذا ما توسعه می دهیم اما در این روایات همچنین قرینه ای نداریم. خود این، یک بحثی است و آن مهم می باشد و آن این است که اینکه ظواهر حجت می باشند، ظهور در صدر اسلام برای ما حجت است یا نه، ظهور فعلی حجت است تا اینکه علم داشته باشیم که در صدر اسلام خلاف این می فهمیده اند. این مقدار مسلم است، فکر نمی کنم کسی بگوید: «ظهور فعلی حجت است ولو اینکه یقین داشته باشیم که ظهور سابق خلاف این بوده است». نشنیدم و بعید می دانم که یک فقیه و یک اصولی که دستی بر آتش اصول داشته باشد این را ملتزم شود. ولکن این اختلاف هست که آیا ظهور در زمان ائمه السلام حجت می باشد یا ظهور فعلی حجت است مادامی که خلاف ظهور سابق نباشد. ممکن است کسی بگوید: این حرف شما چه اثری دارد. اگر شک کنیم ظهور سابق بر خلاف بوده یا نه، کسی هست که بگوید حجت نیست؟ نه زیرا اصالة عدم النقل هست، همان استصحاب قهقرایی. خب این هم اصالة عدم نقل دارد، آن هم اصالة عدم نقل دارد، فرق بین این دو مبنی در چیست؟ مرحوم شیخنا الاستاذ می فرمود: ظهور فعلی حجت است مادامی که ظهور سابق بر خلافش نباشد. بعضی ها می فرمایند: ظهور سابق حجت است، ظهور در زمان صدر شریعت حجت است. اینها بحث ها، بحث های مهم اصولی است که متأسفانه یک عده که می

گویند: اصول متورم هست و بحث هایی زیادی دارد... نه تنها متورم نیست و بحث زیادی ندارد بلکه شاید یک نصف جلد کفایه، این اصول بحث کم دارد. مثلاً همین بحث که بحث مهم و پر ثمره ای هست در کجا اصول مطرح شده است؟! در بحث حجیت ظواهر فقط سه بحث را مطرح کرده اند: یکی ظواهر کتاب، یکی ظواهر برای من قصد افهام و یکی هم ظواهر با ظن به خلاف اما این بحث را کسی طرح نکرده است. اینکه می گویند: «در لا بلای کلمات هست». خب کجاست؟! الآن اگر یک طلبه ای بخواهد امشب تحقیق کند و در کلمات این بحث را پیدا کند نمی داند کجا را باید بگردد. نه اینکه او نداند، من هم نمی دانم کجا را باید بگردم. این نقص است و از قبیل این، ما خیلی مباحث داریم که باید در اصول طرح شود.

ثمره این بحث به عقل قاصر فاطر ما در اینجا ظاهر می شود که مثلاً حضرت فرموده «دندان اگر نجس شد، آب کشیدن نمی خواهد» حال اگر کسی دندان می کارد یا پور می کند یا روکش می کند، آیا اطلاق این را هم شامل می شود یا شامل نمی شود؟ این مبتنی بر همین بحث است زیرا اگر ما گفتیم: «ظهوری که حجت است ظهور فی زمان الشریعة حجت است» و اگر ما گفتیم: «اطلاقات منصرف به افراد آن زمان است و ما نمی دانیم در آن زمان دندان مصنوعی - به این نحو - بود یا نه، دندانی که بکارند». ممکن است کسی بگوید: یعنی آن زمان از این ها بوده است! چون یک روایتی در ذهنم هست که دندان یک گوسفند را در دهانش کاشته بود. خب اگر شک کردیم که در آن زمان بوده یا نبوده، با این عرض ما که گفتیم روایات منصرف به افراد آن زمان است، خب ما شک می کنیم که این اطلاق دارد یا ندارد. ظهور در صدر اسلام برای ما محرز نیست اما اگر مبنای مرحوم استاد را قبول کردیم که ظهور فعلی حجت است مادامی که ظهور سابق کشف خلاف نشود، خب ما نمی دانیم در سابق غیر این ظهور بوده یا نه چرا که انصراف را احراز نکردیم و در انصراف شک کردیم. این به عقل قاصر فاطر ما ثمره ی مهمی است، که این ثمره در ما نحن فیه هست یعنی آن مواردی را که شک بکنیم، در آن موارد می توانیم تمسک بکنیم یا نه؟ جای اینها در بحث حجیت ظواهر است. اینجا یک کلمه اشاره بکنم (بعضی ها شاید

این مقدار تحمل نداشته باشند که تا بحث حجیت ظهور صبر کنند. ان شاء الله دو سال دیگر به این بحث می‌رسیم) دلیل حجیت ظواهر سیره عقلاء است. ما سیره را حجت می‌دانیم که در زمان امام علیه السلام باشد. خب آقای تبریزی ره شما که می‌فرمایید: «ظهور فعلی حجت است مگر اینکه کشف خلاف به ظهور سابق شود» خب دلیل این ظهور فعلی چیست؟ سیره عقلاء. خب این سیره که در آن زمان نبوده است. کجا در آن زمان یک وقف نامه ای بوده، یک چیزی بوده، اثر شرعی داشته، به ظهور آن وقت اخذ می‌کردند، شک داشتند در ظهور آن زمان، مثل همین موارد انصراف... احراز اینها با کرام الکتابین است، لذا در مثل مساله رویت فرقی نمی‌کند که رویت نجاست باشد یا غیر آن، اینها با چشم معمولی ... «الا ان تری فی منقاره دماً» که در آن موثقه هست. حال اگر کسی با میکروسکوپ به منقار یک پرنده ای نگاه کرد و دید دم هست، آیا باید بگوییم این آب نجس شد؟ نه «الا ان تری» یعنی رویت با همین چشم معمولی. سر آن قضیه نا محرم هم این است که به مناسب حکم و موضوع، به خاطر اینکه خوف فتنه و... داده می‌شود و الا اگر واقعاً یک کسی با تلسکوپ ببیند ولی به نحو شبه ببیند طوری اصلاً هیچ چیزی در ذهنش خطور نمی‌کند هیچی هیچی، در اینجا ما ملتزم نمی‌شویم که این نظر حرام است. فکر نمی‌کنم که کسی پیدا شود و ملتزم شود که این هم حرام است بله اگر با تلسکوپ خوب می‌بیند و التذاذ هم ... عرضم به حضور شما، مثل دیدن معمولی است دیگر. اگر کسی غیر این بگوید، نمی‌دانم حکم شخصی و عام و این حرفها که در برخی از کلمات نقل شده، حداقلش این است که هم نقضاً نا تمام است و هم حلاً نا تمام و مطلب همین بود که عرض کردیم و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین